

مگر بلرزد زمین که دیده شوی

فراموش‌شدگان حاشیه‌نشین: روایتی از کمپ جمشیدآباد خوی

امین زرگرنژاد



مگر بلرزد زمین که دیده شوی

به جواد، نوجوان ۱۷ ساله‌ی محله‌ی جمشیدآباد که در حصار جبر حاشیه، سرشار بود از شور زندگی، بخشندگی و از خودگذشتگی.

درآمد: آنچه می‌خوانید روایتی است از شکل‌گیری یک کمپ اسکان موقت در یکی از سکونتگاه‌های غیررسمی و محله‌های حاشیه‌ای شهر خوی که پس از زمین‌لرزه‌ی ۸ بهمن ۱۴۰۱ برای اسکان برخی از زلزله‌زدگان توسط یک گروه امدادسانی مردمی و به کمک اهالی منطقه احداث شد. نگارنده ۹ روز در این کمپ و همراه با اعضای این گروه مردمی حضور داشت و از نزدیک درگیر فرایندها و جزئیات پیشبرد امور بوده است. زلزله و حوادثی از این دست، با تمام مصائب و فجایعی که به بار می‌آورد، محذوفان، به‌حاشیه‌رانده‌شدگان و فراموش‌شدگان را برای دقایقی به متن می‌آورد و رویت‌پذیر می‌کند. این جستار به‌مناسبت روایت تجربه‌ی احداث این کمپ، می‌کوشد تا از خلل مواجهه با امدادسانی پس از زلزله، تصویری از ساختار اجتماعی محله‌ی جمشیدآباد و ریشه‌های شکل‌گیری آن به‌عنوان نخستین و بزرگ‌ترین سکونت‌گاه غیررسمی شهر خوی ارائه کند. این متن هم‌زمان با حفظ اسلوب نگارش علمی، عامدانه از برخی الزامات آن عدول می‌کند تا روایتی از منظر مداخله‌گری و تجربه‌ی شخصی نگارنده نیز باشد.^۱

زمین می‌لرزد

در ساعت ۲۱ و ۴۴ دقیقه و ۴۵ ثانیه روز شنبه ۸ بهمن ماه ۱۴۰۱ زمین‌لرزه‌ای با بزرگای ۵.۹ در مقیاس امواج محلی و با عمق کانونی حدود ۱۰ کیلومتر، شهرستان خوی را لرزاند. مرکز این زمین‌لرزه ۵ کیلومتری غرب خوی بود و در بسیاری از شهرهای شمال غرب ایران احساس شد. این بزرگ‌ترین زمین‌لرزه در ادامه‌ی مجموعه

^۱. با سپاس از پریسا شکورزاده، هادی علی‌پناه، اصغر ایزدی جیران و الهه سروش‌نیا برای ایده‌ها و کمک‌های فکری‌شان در نگارش این متن. بدیهی‌ست که مسئولیت هر کاستی یا خطایی با نگارنده است.

زمین‌لرزه‌هایی بود که از ۵ ماه قبل (شهریور ۱۴۰۱) در شهرستان خوی رخ داده بود.^۲ این زمین‌لرزه موجی از ترس در شهر خوی و روستاهای اطراف آن به راه انداخت و مردم وحشت‌زده به خیابان‌ها و کوچه‌ها ریختند. طبق آمار رسمی، این زمین‌لرزه ۳ کشته و بیش از ۱۱۰۰ مصدوم و زخمی به همراه داشت^۳ و حدود نیمی از واحدهای مسکونی بیش از ۸۰ روستا و دو شهر خوی و فیرورق صدمه دید. این آسیب‌ها بسیاری از خانه‌های شهر و روستاهای خوی را غیرقابل سکونت کرد. رئیس بنیاد مسکن استان آذربایجان غربی، تا تاریخ ۱۹ بهمن ۱۴۰۱، تعداد واحدهای مسکونی آسیب‌دیده‌ی گزارش شده را ۲۱۵۰۰ واحد و موارد تأییدشده‌ی این بنیاد را ۱۳۲۲۰ اعلام کرد که از بین آنها ۲۱۲۰ واحد تخریبی و ۱۱۱۰۰ واحد نیاز به تعمیر (از ۲۰ تا ۸۰ درصد) تشخیص داده شدند.^۴ همچنین خبرگزاری رسمی دولت (ایرنا) به نقل از مسئولان ذی‌ربط اعلام کرد که در این زلزله ۸۴ مدرسه آسیب دید و ۲۴ مدرسه باید تخریب و بازسازی شوند.^۵

^۲ اسلامی، آرش (۱۴۰۱). گزارش مقدماتی زمین‌لرزه‌ی ۸ بهمن ماه ۱۴۰۱، باخترخوی، استان آذربایجان غربی با بزرگای محلی ۵.۹ (ویرایش ۱). پژوهشگاه بین‌المللی زلزله‌شناسی و مهندسی زلزله. دسترسی در:

<http://www.iiees.ac.ir/fa/۱۴۰۱-۸-بهمنماه> [Accessed 19 Feb 2023]

^۳ خبرگزاری ایسنا به نقل از استاندار استان آذربایجان غربی، ۱۰ بهمن ۱۴۰۱. دسترسی در: <https://www.isna.ir/news/140111007781> [Accessed 19 Feb 2023]

^۴ خبرگزاری ایرنا به نقل از مدیرکل بنیاد مسکن انقلاب اسلامی استان آذربایجان غربی، ۱۹ بهمن ۱۴۰۱. دسترسی در: <https://www.irna.ir/news/85023791> [Accessed 19 Feb 2023]

^۵ خبرگزاری ایرنا به نقل از مسئولان ذی‌ربط، ۲۶ بهمن ۱۴۰۱. دسترسی در: <https://www.irna.ir/news/85031316> [Accessed 19 Feb 2023]

درک عمق حادثه با یک روز تأخیر

بسیاری از مردمی که شب حادثه به کوچه و خیابان ریختند و در سرمای زمستان تا صبح به خانه‌ها برگشتند، تصور می‌کردند که اتفاق خاصی برای خانه‌هایشان نیفتاده است. همزمان با زلزله، برق برخی مناطق شهر قطع شد و ظاهر اکثر ساختمان‌ها از بیرون نشان نمی‌داد که این زلزله خسارت قابل توجهی، دست‌کم در خود شهر خوی، داشته باشد. اما زمانی که خیلی از مردم ساعاتی بعد و پس از روشنایی هوا، از سر کنجکاو یا برای برداشتن وسیله‌ای به خانه‌هایشان برگشتند، با صحنه‌های سهمگینی مواجه شدند. خیلی از خانه‌ها از داخل آسیب‌های جدی دیده بودند و عملاً سکونت در آنها یا ناممکن بود و یا بسیار پرخطر. به‌ویژه که از چند ماه قبل مردم شهر چندین زلزله تجربه کرده بودند و به لحاظ ذهنی وضعیت نامساعدی داشتند و احتمال می‌دادند زنجیره‌ی این زلزله‌ها ادامه‌دار باشد. در حال حاضر شهرستان خوی حدود ۳۵۰ هزار نفر جمعیت دارد (حدود ۲۰۰ هزار نفر ساکن شهر خوی)^۶ و تخمین زده می‌شود تا روزها پس از این زلزله، ۱۰۰ تا ۱۵۰ هزار نفر از مردم خارج از خانه‌هایشان و در کوچه و خیابان و با برپایی چادر یا سرپناهی از نایلون شب را صبح می‌کردند.^۷ جمع کثیری از مردم نیز خوی را به مقصد سایر شهرها و خانه‌ی اقوام و آشنایان ترک کردند. در روزهای ابتدایی بسیاری از مردم حتی در داخل خودروهای شخصی‌شان می‌خوابیدند و

۶. در سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۹۵، جمعیت شهرستان خوی ۳۴۸۶۶۴ و شهر خوی ۱۹۸۸۴۵ ثبت شده است.

۷. پیرحسین کولیوند رئیس جمعیت هلال احمر ۶ روز پس از زلزله و در تاریخ ۱۴ بهمن ۱۴۰۱ اعلام کرد که تنها این سازمان بیش از ۱۰۴ هزار نفر را در اردوگاه‌های موقت اسکان داده است. این در حالی است که ناظران محلی تأکید می‌کردند اردوگاه‌ها و چادرهای هلال احمر حتی نیمی از چادرهای برپاشده در سطح شهر را شامل نمی‌شد. اگر ادعای رئیس جمعیت هلال احمر را بپذیریم، می‌توانیم تخمین بزنیم که در خوشبینانه‌ترین حالت دست‌کم ۱۵۰ هزار نفر یک هفته پس از زلزله و در سرمای زیر صفر، در چادر یا خودروی شخصی‌شان شب را صبح می‌کردند.

برای اظهارات رئیس جمعیت هلال احمر بنگرید به:

این روند تا دست کم دو هفته پس از وقوع زلزله در گوشه و کنار مشاهده می‌شد. این زلزله، پس‌لرزه‌های زیادی داشت و شایعات حول آن به فضای رعب و وحشت دامن می‌زد و موجب می‌شد حتی افرادی که خانه‌هایشان سالم مانده بود از بازگشت به خانه‌ها اجتناب کنند. تا پیش از پایان نگارش این متن (۳۰ بهمن ۱۴۰۱) این پس‌لرزه‌ها با بیش از ۲۰۰ مورد ادامه داشت. خبر وقوع زلزله‌ی هولناک و مرگبار ۷.۸ ریشتری در ترکیه و سوریه درست ۹ روز پس از زلزله‌ی خوی نیز فضای رعب و وحشت از وقوع زلزله‌ای بزرگ را میان زلزله‌زدگان خوی تشدید کرد.

در دو روز ابتدایی، زلزله‌ی خوی توجه رسانه‌ای زیادی جلب نکرد. شاید تعداد کشته‌ی اندک این زلزله این ذهنیت را در افکار عمومی به وجود آورد که اتفاق خاصی نیفتاده است. با گذشت یکی دو روز و انتشار تصاویر و ویدیوهایی از وضعیت اسفناک مردم بی‌خانمان در هوای برفی و سرمای شدید منطقه، ورق برگشت. از زمان وقوع زلزله، برخی گروه‌های مردمی از شهرهای مختلف برای کمک به مردم خوی روانه‌ی منطقه شدند و این روند پس از دو سه روز شتاب بیشتری گرفت. آنچه در ادامه می‌خوانید تلاشی است برای معرفی ساختار اجتماعی و ریشه‌های شکل‌گیری بزرگ‌ترین سکونتگاه غیررسمی شهر خوی و نیز روایت احداث کمپ اسکان موقتی که به ابتکار یک گروه امدادسانی مردمی و با همکاری برخی از مردم محلی در این منطقه‌ی حاشیه‌نشین شهر خوی برپا شد و بیش از ۱۰۰۰ نفر از زلزله‌زدگان را در خود جا داد. تجربه‌ای به‌نسبت موفق که توجه‌های زیادی به خود جلب کرد: «کمپ جمشیدآباد».

جمشیدآباد کجاست؟

جمشیدآباد یکی از محله‌های حاشیه‌ی شهر خوی و اولین سکونتگاه غیررسمی آن است. خوی شهری میانه‌اندام واقع در شمال غرب ایران و استان آذربایجان غربی است و به لحاظ قدمت یکی از کهن‌ترین شهرهای ایران به شمار می‌رود. سکونتگاه‌های غیررسمی بخش قابل‌توجهی از جمعیت خوی را تشکیل می‌دهند. پژوهشی با موضوع شاخص‌های تعریف و تعیین سکونتگاه‌های غیررسمی در ایران، در جمع‌بندی خود این

سکونتگاه‌ها را با ویژگی‌های مشترک «تسهیلات رفاهی پایین‌تر از میانگین شهر، کیفیت نازل ساختار مسکن و غیررسمی بودن روند ساخت، بهداشت ناکافی، تراکم زیاد، سرانه‌های شهری اندک، مکان‌گزینی نامناسب، اقتصاد خانوار ضعیف و متکی به بخش غیررسمی اقتصاد و نبود امنیت تصرف»^۸ ارزیابی می‌کند. جمشیدآباد برای سال‌ها به‌عنوان بزرگ‌ترین اجتماع اسکان غیررسمی خوی شناخته می‌شد و جزو محدوده‌ی قانونی شهر به حساب نمی‌آمد. از سال‌ها قبل و به‌دفعات طبق مصوبه‌های رسمی طرح‌هایی برای الحاق جمشیدآباد و سایر سکونتگاه‌های غیررسمی به محدوده‌ی قانونی شهر خوی تصویب شده است اما در عمل این محلات ماهیت حاشیه‌ای و سکونتگاه غیررسمی خود را حفظ کرده‌اند.^۹ جمشیدآباد در حال حاضر با وسعتی نزدیک به ۱۹۰ هکتار در موقعیت جغرافیایی شمال شهر خوی قرار دارد و یکی از فقیرنشین‌ترین محله‌های شهر است. بخشی از اراضی جمشیدآباد در گذشته کاربری کشاورزی داشته‌اند و در طی زمان با مهاجرت عمدتاً روستاییانی که به دلیل بی‌آبی، بیکاری و مشکلات اقتصادی روستاهایشان را برای زندگی بهتر در شهر ترک می‌کردند، بدل به سکونتگاهی غیررسمی شدند. روند شکل‌گیری جمشیدآباد شباهت‌های قابل‌توجهی با شرح پیترو لوید از دلایل و وضعیت مهاجرت از روستا به شهر در کشورهای به‌اصطلاح جهان سوم دارد: «بسیاری از مهاجرانی که به شهرها روی می‌آورند، عمدتاً از میان نسل جوانی هستند که بین سنین ۱۵ تا ۲۵ سالگی و حتی شاید گاهی بلافاصله بعد از پایان تحصیلات ابتدایی، منطقه‌ی روستای زادگاه خود را ترک می‌کنند. این افراد در ابتدای

۸. ایران‌دوست، کیومرث؛ محمد اعظمی و روح‌الله تولایی (۱۳۹۳). شاخص‌های تعیین و تعریف سکونتگاه‌های غیررسمی در ایران. فصلنامه‌ی مطالعات و پژوهش‌های شهری و منطقه‌ای، سال ششم، شماره‌ی ۲۱، تابستان ۱۳۹۳، ص ۶۰-۴۳ (ص ۴۳).

۹. مطابق جستجوها و استعلام‌های نگارنده از مراجع رسمی، ردپای بحث الحاق جمشیدآباد به محدوده‌ی قانونی شهر خوی احتمالاً تا اواسط دهه‌ی ۱۳۷۰ و دومین طرح تفصیلی خوی (مصوب ۱۳۷۶) می‌رسد و برخی اقدامات مقطعی نیز در اینباره وجود دارد. اما در عمل و به‌صورت قانونی، جمشیدآباد، پدیلر، ملا باغی و جاده‌ی بولاماج حدود یک سال قبل در قالب سومین طرح تفصیلی خوی (مصوب ۱۴۰۰) به محدوده‌ی قانونی شهر اضافه شده‌اند.

ورود به شهر، مهارت‌های عملی چندانی که مناسب با محیط کار شهری باشد، ندارند و سرمایه‌ی مالی ناچیزی دارند یا اصلاً هیچ چیز در بساط ندارند. فقدان مشهودِ موقعیت پیشرفت در مناطق روستایی برای این گروه‌ها، عامل اصلی سرعت مهاجرت آنها به شهرها به‌شمار می‌رود. علت این فقدان نیز رکود و کساد اقتصادی کشاورزی در منطقه است؛ زیرا دولت‌ها معمولاً اقدامات ناچیزی در جهت تغییر روش‌های سنتی به عمل می‌آورند.^{۱۰} آصف بیات در کتاب «سیاست‌های خیابانی: جنبش تهی‌دستان در ایران» این گروه اجتماعی را ذیل اصطلاح «تهی‌دستان شهری» دسته‌بندی می‌کند و اطلاق اصطلاح «حاشیه‌نشینی» را منبعت از نگاهی می‌داند که درصدد است با دادن ویژگی‌های خاصی تهی‌دستان را از جریان اصلی زندگی شهری جدا سازد. او اما مفهوم حاشیه‌نشینی را برای تقسیم‌بندی تجربی مفید می‌داند: «می‌توان از این مفهوم (حاشیه‌ای) به‌عنوان یک نوع تقسیم‌بندی تجربی سود جست، نوعی فرایند ساختاری، تاریخی در کشورهای در حال توسعه که بر آن است تا بخشی از جمعیت شهری را از دستاوردهای توسعه و نهادهای مدرن محروم سازد».^{۱۱} در ایران ریشه‌های شکل‌گیری سکونتگاه‌های غیررسمی به‌عنوان بخشی از شهرهای مدرن به دهه‌ی ۱۳۳۰ برمی‌گردد. از سال‌های دهه‌ی ۱۳۳۰ به بعد «صدها هزار خانواده‌ی تهی‌دست، بخشی از جریان طولانی و پیوسته‌ی مهاجرت از روستاها و شهرهای کوچک به شهرهای بزرگ را تشکیل می‌دادند. برخی از آنها به دنبال بهبود وضع زندگی‌شان بودند و برخی دیگر فقط می‌خواستند زنده ماندن‌شان را تضمین کنند. بسیاری از آنها کم‌کم، چه به‌طور فردی و چه همراه خویشاوندان‌شان در زمین‌های بلااستفاده‌ی شهری، و یا در قطعه‌های ارزان‌قیمتی که در حواشی مراکز شهری خریداری می‌کردند، ساکن می‌شدند».^{۱۲} هسته‌های اولیه‌ی شکل‌گیری جمشیدآباد به‌عنوان نخستین سکونتگاه غیررسمی شهر

۱۰. لوید، پیتر (۱۳۹۳). *طبقه‌ی کارگر و تهیدستان شهری در جهان سوم*. ترجمه‌ی حسینعلی نوذری.

تهران: انتشارات آشیان، ص ۱۵۷

۱۱. بیات، آصف. (۱۳۷۹). *سیاست‌های خیابانی: جنبش تهی‌دستان در ایران*. ترجمه‌ی اسدالله نبوی،

تهران: نشر شیرازه، ص ۵۴.

۱۲. پیشین، ص ۱۲-۱۱.

خوی را می‌توان تا اوایل و اواسط دهه‌ی ۱۳۵۰ و جمعیت مهاجران پس از اصلاحات ارضی پی گرفت. آن زمان این سکونتگاه غیررسمی حدود ۳۱.۸ هکتار وسعت داشت. ۱۳ همچون بسیاری از شهرهای دیگر ایران، در خوی هم عموم این مهاجران فاقد مهارت و تخصص‌های شغلی لازم بودند و به همین دلیل قادر نبودند وارد بخش رسمی اقتصاد شهری شوند و به‌ناچار در قامت نیروی کار موقت و ارزان و فاقد پشتوانه‌ی حمایتی حقوقی، در قالب کارهای روزمزد و بی‌ثبات، جذب بخش غیررسمی اقتصاد می‌شدند. ۱۴ «من از ۳۹ سال قبل اینجا زندگی می‌کنم. آن زمان نهایتاً ۲۰۰-۱۵۰ خانواده اینجا ساکن بود و بخش زیادی از این منطقه که می‌بینید باغ یا زمین کشاورزی نیمه‌رهاشده بود و در همین زمین که کمپ چادرها پس از زلزله احداث شده در گذشته توتون و گندم می‌کاشتند». ۱۵ مانند تمامی سکونتگاه‌های غیررسمی، جمشیدآباد نیز در سال‌های متممادی فاقد امکانات اساسی زندگی شهری بود. «اینجا آب لوله‌کشی نداشتیم و آن طرف کمپ چاه و منبع آبی بود که آب شرب اهالی از آنجا تأمین می‌شد». ۱۶ با

۱۳. معبودی، محمدتقی و هادی حکیمی (۱۳۹۵). تحلیلی بر رشد فضایی سکونتگاه‌های غیررسمی و پیش‌بینی روند آن در ایران (نمونه‌ی موردی: سکونتگاه‌های غیررسمی شهر خوی). *دوفصلنامه‌ی جغرافیا و توسعه‌ی فضای شهری*، سال سوم، شماره‌ی ۰۱، بهار و تابستان ۱۳۹۵، ص ۸۴-۶۷ (ص ۷۴).

۱۴. حکیمی، هادی و همکاران (۱۳۹۰). ارزیابی شاخص‌های کمی و کیفی مسکن در سکونت‌گاه‌های غیررسمی ایران (مطالعه‌ی موردی جمشیدآباد خوی). *فصلنامه‌ی جغرافیا و برنامه‌ریزی محیطی*، سال بیست و دوم، شماره‌ی ۴، ص ۲۱۰-۱۹۷ (ص ۲۰۰).

۱۵. گفتگوی نگارنده با ۸ نفر از اهالی محله‌ی جمشیدآباد خوی، بهمن ۱۴۰۱. نقل‌قول‌هایی از اهالی که از این پس در متن می‌آیند، به فراخور بحث، از اظهارنظرهای افراد مختلف حاضر در این گفتگوها برگرفته شده‌اند و گوینده‌ی آنها یکسان نیست. این گفتگوها چند روز پس از زلزله‌ی ۸ بهمن ۱۴۰۱ و در سه بخش انجام گرفته است. با تشکر از اصغر ایزدی جیران که در یکی از این گفتگوهای جمعی حاضر بود و به فرایند پرسش‌ها کمک شایانی کرد. او در دو یادداشت با عنوان‌های «تجربه‌ی طبقاتی زلزله» (روزنامه‌ی شرق، ۱۷ بهمن ۱۴۰۱) و «زلزله شکاف جنسیتی را عمیق‌تر کرد» (روزنامه‌ی پیام ما، ۲۵ بهمن ۱۴۰۱) به وضعیت زلزله‌زدگان خوی پرداخته است.

۱۶. پیشین.

موج‌های دیگر مهاجران روستایی، جمعیت جمشیدآباد افزایش یافت و آرام‌آرام بدل به سکونتگاه غیررسمی انبوهی از جمعیتی شد که با ترکیب مختلف و متفاوت روستایی، اتنیکی و مذهبی اینک کنار یکدیگر زندگی می‌کردند. «از روستاهای مختلفی در اینجا نفر داریم. از خانقاه (خَنَبَه)، قره‌ضیاء‌الدین، بادکی، بیله‌وار، جعفرآباد، حیدرآباد، سعیدآباد (سه داوار)، سگتلو، پیرکندی، زارعان (زروان)، مله‌دان (ماهلان)، آغ‌بلاغ، پکاجیک، دیزج دیز، اگری بوجاق (ایری بوجاخ)، یاریم‌قیه، سراب،^{۱۷} روستاهای اطراف قطور و... اینجا داریم.»^{۱۸} نکته‌ی جالب در اظهارات اهالی این است که از بخش شهرنشین و داخل شهر خوی کسی به سمت جمشیدآباد (حتی به دلیل عدم توانایی اقتصادی) تغییر محل سکونت نمی‌دهد و تقریباً ۱۰۰ درصد جمعیت جمشیدآباد را مهاجران روستایی تشکیل می‌دهند که با بی‌آبی و تضعیف اقتصاد کشاورزی برای یافتن کار به سمت شهر روانه می‌شوند. «اکثر کسانی که اینجا کار می‌کنند کارگر ساده‌ی ساختمانی هستند. جوشکار، سیمکش، آرماتوربند، گچکار، بنا، کاشی‌کار، دستفروش و... هم داریم اما بقیه اکثراً کارگر ساده‌ی ساختمانی هستند. برخی‌ها مسافرکشی می‌کنند. در برخی خانه‌ها هم قالیبافی وجود دارد. خلاصه اینکه خیلی‌ها اینجا اگر یک روز کار نکنند گرسنه می‌مانند و منبع درآمدشان همان کار روزانه است. از وقتی زلزله آمده خیلی‌ها اینجا یک ریال درآمد ندارند چون کار نیست.»^{۱۹} در ترکیب جمعیتی جمشیدآباد که به نظر جوان‌تر از دیگر نقاط شهر می‌رسد^{۲۰} سایر مشاغل یا وجود ندارند یا انگشت‌شمار هستند. «نهایتاً ۳-۲ کارمند بتوانی اینجا پیدا کنی.»^{۲۱} اما این

۱۷. نام روستایی در دهستان دیزج خوی است و ارتباطی با شهرستان سراب در استان آذربایجان شرقی ندارد.

۱۸. گفتگوی نگارنده با ۸ نفر از اهالی محله‌ی جمشیدآباد خوی، بهمن ۱۴۰۱.

۱۹. پیشین.

۲۰. همچنان که پیتر لویید (۱۳۹۳) اشاره می‌کند، به نظر می‌رسد اینجا نیز بیشتر مهاجران به جمشیدآباد را جمعیت جوان‌تر روستاهای مبدأ تشکیل می‌دهند و مسن‌ترها کم‌تر تمایلی به ترک روستایشان داشته‌اند.

۲۱. گفتگوی نگارنده با ۸ نفر از اهالی محله‌ی جمشیدآباد خوی، بهمن ۱۴۰۱.

مگر بلرزد زمین که دیده شوی

مشاغل ساده‌ی عمدتاً مرتبط با کار ساختمان، مربوط به سال‌های اخیر است. در گذشته قالبیابی یکی از شغل‌های بسیار رایج در جمشیدآباد بوده است. «حدود بیست سال قبل حدود ۷۰-۶۰ درصد جمعیت این‌جا قالبیابی می‌کردند. یکی‌اش خود من. از خدمت سربازی که برگشتم آن زمان دیگر بازار فرش کساد شده بود و دیگر خوب فروش نمی‌رفت. این طور بود که یواش‌یواش کارگری و کارهای ساختمانی جایگزین قالبیابی به‌عنوان شغل اصلی اکثر مردها شد. الان تعدادی از زن‌ها و بچه‌ها قالبیابی می‌کنند»^{۲۲}

نتایج یک پژوهش نشان می‌دهد که مساحت سکونتگاه‌های غیررسمی خوی از ۳۱.۸ هکتار در سال ۱۳۵۵ به ۹۱۳ هکتار در سال ۱۳۹۰ رسیده است. این در حالی است که در همین بازه‌ی زمانی مساحت بخش رسمی شهر خوی از ۶۳۵.۵ هکتار در سال ۱۳۵۵ به ۱۶۴۴.۶ هکتار در سال ۱۳۹۰ افزایش یافته است. در حالی که مساحت بخش رسمی شهر افزایشی حدود ۲.۵ برابر را نشان می‌دهد، در این بازه‌ی زمانی مساحت سکونتگاه‌های غیررسمی حدود ۳۰ برابر بیشتر شده است.^{۲۳} محله‌ی جمشیدآباد در اواسط دهه‌ی ۱۳۵۰ خورشیدی با ۳۱.۸ هکتار تنها سکونتگاه غیررسمی خوی به حساب می‌آمد. در حال حاضر محله‌ی جمشیدآباد با حدود ۱۹۰ هکتار مساحت، حدود ۲۰ درصد اراضی سکونتگاه‌های غیررسمی خوی را به خود اختصاص داده است. مطابق نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۸۵، شهر خوی ۲۱ سکونتگاه غیررسمی داشت که محله‌های جمشیدآباد، ملا باغی، یدیلر و تخته پل (تاختا کۆریو) دارای بیشترین وسعت و جمعیت بودند. مطابق همین سرشماری، جمعیت کل سکونتگاه‌های غیررسمی شهر خوی ۶۳۷۶۷ نفر^{۲۴} (بیش از یک‌سوم جمعیت شهر) و

۲۲. پیشین.

۲۳. معبودی، محمدتقی و هادی حکیمی (۱۳۹۵). تحلیلی بر رشد فضایی سکونتگاه‌های غیررسمی و پیش‌بینی روند آن در ایران (نمونه‌ی موردی: سکونتگاه‌های غیررسمی شهر خوی). *دوفصلنامه‌ی جغرافیا و توسعه‌ی فضای شهری*، سال سوم، شماره‌ی ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۵، ص ۶۷-۸۴ (ص ۷۶).

۲۴. پیشین، ص ۷۷.

جمعیت محله‌ی جمشیدآباد ۸۴۴۴ نفر بوده است.^{۲۵} باتوجه به نرخ رشد جمعیت شهر خوی در ۱۵ سال گذشته (متوسط سالانه کم‌تر از ۱ درصد) و نرخ رشد نسبی بیشتر مورد انتظار در سکونتگاه‌های غیررسمی، می‌توان جمعیت محله‌ی جمشیدآباد را در حال حاضر (۱۴۰۱) حدود ۱۱-۱۲ هزار نفر تخمین زد که حدود ۶-۵ درصد کل جمعیت شهر خوی را شامل می‌شود. پژوهشی در سال ۱۳۹۰ بعد خانوار را در محله‌ی جمشیدآباد ۴۰۷ و تراکم نفر در واحد مسکونی (تعداد جمعیت به تعداد واحد مسکونی) را ۵۰۳ ارزیابی می‌کند.^{۲۶} بدین ترتیب تعداد واحدهای مسکونی در محله‌ی جمشیدآباد را می‌توان حدود ۲۲۰۰-۲۰۰۰ واحد برآورد کرد.^{۲۷} از این تعداد واحد مسکونی، همه تحت مالکیت رسمی یا غیررسمی سکونت‌کنندگان نیست و بخش قابل‌توجهی از ساکنین مستأجر هستند. پژوهشی در سال ۱۳۹۰ شاخص تصرف ملکی^{۲۸} در جمشیدآباد را ۸۳٫۷ درصد اعلام می‌کند.^{۲۹} در سال‌های اخیر احتمالاً روند اجاره‌نشینی در این محله افزایش داشته است. «حدود یک‌سوم ساکنین اینجا اجاره‌نشین هستند.

۲۵. سرور، رحیم (۱۳۸۹). جغرافیای رفتاری و توانمندسازی کودکان و نوجوانان سکونتگاه‌های غیررسمی (مطالعه‌ی موردی: محله‌ی جمشیدآباد شهر خوی). *دوفصلنامه‌ی هفت شهر*، دوره‌ی ۳، شماره‌ی ۳۳ و ۳۴، اسفند ۱۳۸۹، ص ۴۶-۳۹ (ص ۴۳).

۲۶. حکیمی، هادی و همکاران (۱۳۹۰). ارزیابی شاخص‌های کمی و کیفی مسکن در سکونتگاه‌های غیررسمی ایران (مطالعه‌ی موردی جمشیدآباد خوی). *فصلنامه‌ی جغرافیا و برنامه‌ریزی محیطی*، سال بیست و دوم، شماره‌ی ۴، ص ۲۱۰-۱۹۷، (ص ۲۰۳ و ۲۰۴).

۲۷. داده‌های به‌روزرسانی‌شده‌ی مشخصی درباره‌ی آمارهای دقیق جمعیت، مسکن و... در سامانه‌های رسمی دولتی مرتبط در دسترس نیست و حتی اندک پژوهش‌هایی که درباره‌ی محله‌ی جمشیدآباد صورت گرفته‌اند گاهی با ابزارهایی مانند پرسشنامه و مقایسه و تخمین براساس دیگر داده‌ها پیش رفته‌اند.

۲۸. «شاخص تصرف ملکی» نشان می‌دهد چند درصد از واحدهای مسکونی در مالکیت ساکنین است. این مالکیت می‌تواند رسمی و غیررسمی باشد.

۲۹. حکیمی، هادی و همکاران (۱۳۹۰). ارزیابی شاخص‌های کمی و کیفی مسکن در سکونتگاه‌های غیررسمی ایران (مطالعه‌ی موردی جمشیدآباد خوی). *فصلنامه‌ی جغرافیا و برنامه‌ریزی محیطی*، سال بیست و دوم، شماره‌ی ۴، ص ۲۱۰-۱۹۷، (ص ۲۰۳).

مگر بلرزد زمین که دیده شوی

اینطور هم نیست که کسی غیر از اهالی جمشیدآباد اینجا خانه‌ای خریده باشد و اجاره داده باشد. اکثراً مالک‌ها خودشان در جمشیدآباد زندگی می‌کنند.^{۳۰}

ترکیب اتنیکی جمشیدآباد تلفیقی از جمعیت ترک و کرد است اما آمار دقیقی در این باره وجود ندارد. «فکر می‌کنم حدود ۱۰ درصد یا کمتر ساکنین اینجا کرد باشند. یکی‌اش خود من. کردهای اینجا اکثراً از سمت قطور و یا ماکو آمده‌اند».^{۳۱} طبق اظهار نظر خود اهالی، تفاوت خاصی به لحاظ شغلی بین ترک‌ها و کردها وجود ندارد و شغل‌ها تقریباً مشابه‌اند. «راستش خیلی توجه نمی‌کنیم چه کسی ترک یا کرد است. این‌جا پیش هم زندگی می‌کنیم. چه فرقی می‌کند؟ من ترک هستم ولی بهترین دوستم اینجا همین مرد کرد است که اینجا ایستاده».^{۳۲} ترک‌های جمشیدآباد همه شیعه هستند اما بین کردها هم شیعه و هم سنی وجود دارد. اگرچه در گفتگوی اهالی فضای کاملاً دوستانه‌ای بین ترک‌ها و کردها برقرار است، اما مشاهدات میدانی نگارنده نشان می‌دهد آن دسته از کردهای تازه‌مهاجرت کرده به جمشیدآباد که ترکی را خوب صحبت نمی‌کنند در وضعیت تبعیض‌آمیزتری قرار دارند. به‌عنوان نمونه، در کمپ جمشیدآباد خانواده‌ی کردی وجود داشت که اکثر آنها زن‌های جوان و کم‌سن بودند و مرد بزرگسالی بینشان نبود. اعضای این خانواده به‌تازگی به جمشیدآباد مهاجرت کرده بودند و ترکی را به‌سختی صحبت می‌کردند. آنها در دسترسی به کمک‌های مردمی و برخورداری از همان امکانات حداقلی به‌وضوح در حاشیه قرار می‌گرفتند و فراموش می‌شدند. موارد دیگری از کردها نیز وجود داشت (اگرچه تعدادشان اندک بود) که به دلیل عدم تسلط

۳۰. گفتگوی نگارنده با ۸ نفر از اهالی محله‌ی جمشیدآباد خوی، بهمن ۱۴۰۱.

۳۱. پیشین.

در ترکیب شرکت‌کنندگان در این گفتگو ترک و کرد با سنین متفاوت حضور داشتند. متأسفانه همه‌ی شرکت‌کنندگان مرد بودند و ممکن است تصویری که ارائه می‌دهند نگاه زنانه به وضعیت زندگی در این محله را در بر نگیرد و در این روایت نیز تأثیر گذاشته باشد. با این حال نگارنده به‌تناوب و در حضور در کمپ با زنان مختلف گفتگوهای کوتاهی کرده است و سعی شده نظرگاه آنها نیز به این روایت جهت دهد.

۳۲. پیشین.

به زبان ترکی موقعیت حاشیه‌ای پیدا می‌کردند. چنین افرادی در کنار معلولان،^{۳۳} کهنسال‌های فاقد حمایتگر و... تبعیض مضاعف‌تری را تجربه می‌کردند. موقعیتی تقاطعی که می‌توان آن را «حاشیه در حاشیه» یا «تبعیض در تبعیض» نامید.

از گفتگو با اهالی برمی‌آید که زنان سهم بالایی در اشتغال و نان‌آوری مستقیم ندارند. «اینجا بیشتر مردها کار می‌کنند آن هم اکثراً کارگری ساختمان. کلاً شاید ۳۰-۲۰ درصد زن‌ها کار کنند. بیشترشان قالبیافی می‌کنند. برخی خیاطی انجام می‌دهند که یا کارهای سفارشی تولیدی‌هاست یا اینکه برای خودشان مشتری دارند. برخی دیگر کارشان کارگری منزل و نظافت خانه‌ی دیگران است. آرایشگر خانم هم داریم که یا در همین محله آرایشگاه دارند یا اینکه جایی در محله‌ی دیگری برای خودشان اجاره کرده‌اند و یا پیش آرایشگر دیگری در داخل شهر شاگردی می‌کنند. بعضی‌ها هم محصولات خانگی مانند رب، ترشی، مربا و عرقیجات درست می‌کنند و می‌فروشند. بخش زیادی از زنان شاغل یا طلاق گرفته‌اند یا شوهرشان فوت کرده و یا از کارافتاده شده. البته اخیراً که وضع مالی همه خراب است تعداد زنان شاغل هم بیشتر شده.»^{۳۴}

وابستگی اقتصادی کامل بخش زیادی از زنان به مرد خانواده (و در اصل زور بازوی او)، در کنار موانع عرفی و فرهنگی، زنان را به لحاظ عاملیت و تأثیرگذاری در موقعیت آسیب‌پذیرتری قرار می‌دهد. مطابق انتظار، این وابستگی از سطح صرف اقتصادی فراتر می‌رود و به یک وابستگی تمام‌عیار در تمام صور زندگی بدل می‌شود. عاملیت مستقل زنان در چنین شرایطی، دست‌کم آنچه که به‌شکل عمومی قابل‌رؤیت است، عمدتاً هنگامی وجود دارد که به هر دلیلی (اعم از طلاق، مرگ، اعتیاد شدید، از کارافتادگی و...) مردی شاغل در خانواده نباشد. این موقعیت آسیب‌پذیر در شرایط پس از زلزله به‌طور مضاعفی تشدید می‌شود. یکی از نکات دیگری که در جمشیدآباد برجسته می‌نماید، تعداد قابل‌توجه مردان کارگر از کارافتاده است. بخش اعظم این از کارافتادگی حاصل سوانح کارگری و عدم برخورداری از ایمنی کار و همچنین عدم درمان صحیح

۳۳. برای کاهش بار منفی واژه‌ی «معلول» پیشنهاد شده است که از واژه‌ی «توانخواه» استفاده شود. اما برخی از فعالان حقوق افراد در این حوزه، واژه‌ی توانخواه را دارای بار منفی بیشتری می‌دانند.

۳۴. پیشین.

پس از بروز چنین حوادثی است. «شوهرم کارگر ساختمانی بود. چند سال پیش از داربست افتاد. درست نتوانستیم علاجش کنیم و آخرش شد یک تکه گوشت و افتاد گوشه‌ی خانه. من مجبور شدم با سه تا بچه و یک شوهر علیل کارگری کنم و بروم خانه‌ی این و آن برای نظافت. از زمان کرونا هم که یک روز کار هست پنج روز نیست. حالا هم که زلزله آمده دیگر اصلاً کاری نیست». این را یکی از زنانی می‌گوید که با خانواده‌اش در چادری در نزدیکی‌های کمپ زندگی می‌کنند. چرخ‌ی در محله و یا بین چادرهای اسکان زلزله‌زده‌ها در کمپ نشان می‌دهد که سن ازدواج اینجا خیلی پایین است. این را گفتگو با اهالی تأیید می‌کند. دختران زیادی قبل از سن قانونی ازدواج می‌کنند. سن ازدواج پسران هم کم است. «من ۴۰ ساله‌ام و پسر ۲۲ سال دارد. همه اینجا زود ازدواج می‌کنند و شما اگر ببینید متوجه نمی‌شوید که مثلاً این دو جوانی که از کوچه رد می‌شوند ممکن است پدر و پسر یا مادر و دختر باشند». ۳۵ آمار طلاق در جمشیدآباد بالاست و بیشتر آن در سال‌های اول ازدواج رخ می‌دهد. خود اهالی می‌گویند که فقر و بیکاری گسترده و اعتیاد مرد خانواده از عوامل اصلی آن است. «از هر ۵ ازدواج شاید یکی دو مورد به طلاق برسد. مرد معتاد و بیکار که نمی‌تواند شکم دیگران را سیر کند. زنش طلاق هم نگیرد با یک بچه برمی‌گردد سر سفره‌ی پدر و مادر و تازه یکی دو نان‌خور به آنها اضافه می‌شود». ۳۶ موارد متعددی از مصرف مواد مخدر مانند هروئین، تریاک، حشیش و حتی شیشه وجود دارد. به گفته‌ی اهالی وضعیت مصرف مواد مخدر نسبت به چند سال قبل بهتر شده و در حال حاضر شاید نهایتاً ۱۰ درصد جمعیت مردان مواد مصرف می‌کنند. «قبلاً زیاد بود ولی از چند سال قبل خیلی‌ها فهمیدند که مواد چه بلایی سرشان می‌آورد. الان خیلی کمتر شده. همه‌اش مردها هستند. راستش من زنی را اینجا نمی‌شناسم که مواد مصرف کند. زن سیگاری هم نداریم یا ما ندیده‌ایم. شاید چند پیرزن باشند. مردها اما اکثرشان سیگاری هستند.

۳۵. پیشین.

۳۶. پیشین.

از هر ۱۰ مرد شاید ۷-۶ نفر سیگاری باشند».^{۳۷} در کل جمشیدآباد هیچ مکان تفریحی و حتی پارک یا فضای سبز وجود ندارد. به گفته‌ی خود اهالی، حتی یک قهوه‌خانه وجود ندارد که آنجا دور هم جمع شوند. برای کودکان نیز هیچ مرکز تفریحی وجود ندارد. نتایج یک پژوهش روی دانش‌آموزان مقطع ابتدایی در محله‌ی جمشیدآباد نشان می‌دهد که آنها تعارض بالایی با محیط پیرامون خود تجربه می‌کنند و احساس منفی زیادی نسبت به محل سکونت خود دارند. این پژوهش که بر مبنای تحلیل محتوای ۶۰ نقاشی ترسیم‌شده توسط دانش‌آموزان دبستان کمیل در سال ۱۳۸۹ انجام شده است، همچنین نشان می‌دهد که تصور کودکان از محیطی که در آن زندگی می‌کنند بیشتر حال و هوای روستایی دارد تا زندگی شهری.^{۳۸} در جمشیدآباد هیچ مرکز درمانی اعم از بیمارستان، درمانگاه، خانه‌ی بهداشت، مطب پزشک و حتی محل تزریقات و پانسمان ساده وجود ندارد. کل اماکن عمومی این محله را سه مسجد و یک عزاخانه تشکیل می‌دهند. «تا سال ۱۳۷۶ فقط مسجد قمر بنی‌هاشم را داشتیم که تنها هیئت و دسته‌ی عزاداری محله آنجا بود. سر برگزاری دسته‌های عزاداری در ماه محرم بین اهالی دو کوچه اختلاف به وجود آمد و بعدش مسجد باب الحوائج را درست کردند که الان برای خودش دسته‌ی عزاداری دارد. مسجد پنج تن آل عبا را هم داریم که چند سال پیش ساختند». علاوه بر این مساجد، عزاخانه‌ای به نام «عزاخانه‌ی حر» در جمشیدآباد وجود دارد که سال‌ها قبل به دست یکی از اهالی ساخته شده است و در آن مراسم شبیه‌خوانی و تعزیه‌گردانی، کلاس‌های قرآن و گاهی هم کلاس‌های آموزشی درسی برگزار می‌کنند. «محوطه‌ی عزاخانه‌ی حر را کربلایی محرم از یک قسمت باغش درآورده. ماه محرم که شروع می‌شود با خیلی از جوان‌ها می‌رویم آنجا. شبیه اجرا می‌کنند. رئیس آنجا خود کربلایی محرم است و خودش در شبیه‌خوانی نقش بازی می‌کند. در سایر مناسبت‌های مذهبی هم معمولاً آنجا باز است و برنامه دارد. کلاس‌های قرآن دارد. گاهی وقت‌ها هم

۳۷. پیشین.

۳۸. سرور، رحیم (۱۳۸۹). جغرافیای رفتاری و توانمندسازی کودکان و نوجوانان سکونتگاه‌های غیررسمی (مطالعه‌ی موردی: محله‌ی جمشیدآباد شهر خوی). *دوفصلنامه‌ی هفت شهر*، دوره‌ی ۳، شماره‌ی ۳۳ و ۳۴، اسفند ۱۳۸۹، ص ۴۶-۳۹.

کلاس‌هایی برای درس بچه‌ها می‌گذارند».^{۳۹} تنها مرکز آموزشی نزدیک به این محله یک دبستان مختلط دولتی کم‌امکانات به نام کمیل است که از مرکز جمشیدآباد حدود ۲ کیلومتر به سمت خارج از شهر فاصله دارد و نزدیک روستای اکبرآباد در وسط بیابان واقع شده است. این مدرسه تنها شش کلاس آموزشی دارد و به‌نوعی مدرسه‌ی مشترک روستای اکبرآباد و محله‌ی جمشیدآباد به حساب می‌آید. «من با ۳۳ سال سن جرأت نمی‌کنم در تاریکی هوا آن طرف بروم. وسط بیابان است و پر از سگ‌های ولگرد. بچه‌ی ۸ ساله را چه‌جوری جرأت می‌کنند آنجا بفرستند؟».^{۴۰} سطح سواد در کل محله پایین است. متوسط تحصیلات زنان حتی در نسل جدید احتمالاً تا پایان مقطع ابتدایی یا سال‌های اول دبیرستان است و مردان معدودی موفق می‌شوند تا دیپلم ادامه‌ی تحصیل دهند. کودکانی وجود دارند که هیچ‌گاه مدرسه نرفته‌اند و آمار ترک تحصیل بالاست. «این‌جا دانشجو نداریم. شاید سه چهار نفر باشند. من نمی‌شناسم. دخترها که ۶-۷ کلاس بیشتر نمی‌خوانند و پسرها بعضی‌هایشان تا دیپلم می‌رسند».^{۴۱} کار کودکان، به‌ویژه در خانواده‌های فقیرتر، امری بسیار رایج در جمشیدآباد است. کار کودکان هم ماهیت فصلی (تابستان) دارد و هم کودکان زیادی به‌صورت مستمر کار می‌کنند. این کودکان عمدتاً از سنین ۸-۹ سالگی مجبور به کار می‌شوند. قالبیابی یکی از کارهایی است که کودکان مجبور به انجامش هستند که در برخی کارگاه‌ها یا دار قالی شخصی خانواده انجام می‌گیرد. برای کودکانی که برای دیگران قالبیابی می‌کنند دستمزدی حدود ۶۰-۷۰ درصد یک فرد بزرگسال پرداخت می‌شود.^{۴۲} برای کودکان پسر، کار به‌عنوان شاگرد در مکانیکی، صافکاری و شغل‌های مشابه نیز رایج است. در سال‌های اخیر روند کار کودکان شدت بیشتری یافته است. «اخیراً که وضعیت اقتصادی بدتر

۳۹. گفتگوی نگارنده با ۸ نفر از اهالی محله‌ی جمشیدآباد خوی، بهمن ۱۴۰۱.

۴۰. پیشین.

۴۱. پیشین.

۴۲. در حال حاضر (۱۴۰۱) برای قالبیابی کودکان هفته‌ای ۷۰۰-۶۰۰ هزار تومان دستمزد پرداخت می‌شود در حالیکه این رقم برای بزرگسالان حدود یک میلیون تومان است.

شده، بچه‌های بیشتری سر کار می‌روند. شاید بیشتر از ۵۰-۴۰ درصد بچه‌های بالای ۸-۹ سال کار می‌کنند. بعد از کرونا هم که خیلی بیشتر شد. خیلی از بچه‌ها بعد از تعطیلی مدرسه‌ها و کلاس حضوری به خاطر کرونا، عملاً درس و مدرسه را ول کردند و پدر و مادرشان فرستادندشان سر کار.^{۴۳} علاوه بر تعداد قابل توجه مردان از کارافتاده، به شکل آشکاری تعداد افراد معلول در محله‌ی جمشیدآباد زیاد است. قطعاً بی‌خانمانی پس از زلزله در رؤیت‌پذیری آنها تأثیر داشته است. به نظر اهالی، دلیل آن ازدواج‌های فامیلی و همچنین عدم توانایی خیلی‌ها در درمان زود هنگام برخی بیماری‌ها و عارضه‌ها در دوران کودکی است. علاوه بر این، می‌توان حدس زد که شرایط دشوار بارداری زنان و تغذیه‌ی نامناسب و عدم دسترسی به کنترل‌های پزشکی ویژه‌ی دوره‌ی بارداری نیز در تشدید این معضل مؤثر است. «مثلاً بچه‌ی کسی مریض می‌شود و تشنج می‌کند ولی پول ندارد که زود درمانش کند. بچه آنقدر می‌ماند که معلول و زمین‌گیر شود. خب به وقتش اگر درمان نکنی آخرش اینجوری می‌شود».^{۴۴}

جمشیدآباد از سال‌ها پیش به‌عنوان بزرگ‌ترین سکونتگاه غیررسمی شهر خوی از تلفیق عمدتاً مهاجران روستاهای اطراف خوی و برخی شهرهای نزدیک پدید آمده است. متوسط سن سکونت خانوارها در این محله کم است و خانوارهای معدودی وجود دارند که از مدت‌ها پیش آنجا ساکن شده‌اند. مفهوم محله و همسایگی در جمشیدآباد با نقاط رسمی شهری (فارغ از سطح طبقاتی آن مناطق) متفاوت است. ترکیب گوناگونی از افرادی با خاستگاه‌های روستایی متفاوت در طی زمانی نه چندان طولانی و با ناهمگونی زیاد این محله را شکل داده‌اند. با این همه شبکه‌ای از روابط فامیلی در جمشیدآباد وجود دارد و فامیل‌های نزدیک خیلی از اهالی در همین محله زندگی می‌کنند که می‌تواند ناشی از مهاجرت فامیلی از روستای مبدأ باشد. اگرچه خود اهالی، حتی بدون نسبت فامیلی، در اظهارنظرهایشان به‌دفعات بیان می‌کنند که «همیشه هوای همدیگر

۴۳. گفتگوی نگارنده با ۸ نفر از اهالی محله‌ی جمشیدآباد خوی، بهمن ۱۴۰۱.

۴۴. پیشین.

را دارند و از آن غریبگی با همسایه در بالا شهر اینجا خبری نیست»،^{۴۵} ولی به وضوح تقدید، احترام متقابل و احساس تعلق به محل زندگی و همبستگی در بین افراد بالا نیست و روابط آنها بیش از سایر نقاط شهری مستعد تنش و فروپاشی است. این را نه از اظهارنظرهای ساکنین، که از فراز و فرود روابط شکننده‌ی آنها می‌توان فهمید. تنش‌های قابل انتظار ناشی از رنج‌ها و مصائب تأمین نیازهای اولیه پس از زلزله (همچون موارد مشابه قبلی)، می‌تواند در برداشت نگارنده از روابط اجتماعی اهالی این محله تأثیرگذار باشد. اما پس‌زمینه و روند شکل‌گیری خاص این محله نیز واقعیتی است که نمی‌توان نادیده‌اش گرفت.

«کمپ جمشیدآباد» سرپناهی برای حاشیه‌نشینان زلزله‌زده

«در آن دو روز پس از زلزله که این کمپ درست نشده بود، مرد و زن و بچه اینجا داخل همین محوطه لاستیک روشن می‌کردیم و با گرمای آن شب را صبح می‌کردیم. هوا که روشن می‌شد قیافه‌های دودگرفته و سیاه را نمی‌شد شناخت. بعضی‌ها هم که ماشین داشتند در ماشین می‌خوابیدند».^{۴۶} این را یکی از اهالی جمشیدآباد می‌گوید که خودش حالا جزو تیم مدیریت کمپ است و در یک از چادرهای کمپ زندگی می‌کند. دو روز پس از زلزله‌ی ۵.۹ ریشتری شنبه ۸ بهمن ۱۴۰۱ در خوی، یک گروه امدادسانی مردمی متشکل از نیروهای داوطلب بومی و غیربومی در ارزیابی محله‌های حاشیه‌ای شهر متوجه می‌شوند که عده‌ای از مردم محله‌ی جمشیدآباد در یک محوطه‌ی باز نسبتاً وسیع و بدون حصار، اقدام به برپایی چادر با نایلون، گونی و ابزارهای ابتدایی کرده‌اند و با درست کردن آتش هیزم، چوب و لاستیک خودشان را گرم می‌کنند. پس از بررسی‌های مقدماتی معلوم می‌شود که آن محوطه جزو اموال عمومی بلااستفاده و

۴۵. پیشین.

۴۶. پیشین.

بلا تکلیف است ۴۷ که به صورت غیر رسمی به شبه‌زباله‌دانی و محلی برای تخلیه‌ی نخاله‌های ساختمانی تبدیل شده و حالا اهالی اطرف محوطه از بیم و خوف زلزله‌های مجدد، استقرار در آن را به ماندن در خانه‌های آسیب‌دیده‌شان ترجیح داده‌اند. «وقتی دوشنبه شب (دو روز پس از زلزله) به جمشیدآباد رسیدیم با صحنه‌های تکان‌دهنده‌ای مواجه شدیم. نهایتاً ۱۵ شبه‌چادر دست‌ساز با نایلون و گونی وجود داشت با انبوهی از آدم‌های بی‌سرپناه. هوا بسیار سرد بود و چادرها هیچ گرمایشی نداشتند. دیدیم که مردهای خانواده زغال‌های مشتعل را از روی آتش برمی‌داشتند و به داخل چادر می‌بردند تا برای لحظاتی هم که شده داخل چادرها گرم شود». ۴۸ اعضای گروه امداد رسانی مردمی با دیدن این وضعیت همان شب تصمیم می‌گیرند تا کمپ کوچکی با حدود ۲۰ چادر با امکانات گرمایشی در آن محوطه برپا کنند. گروه صبح سه‌شنبه دوباره برای ارزیابی تکمیلی به جمشیدآباد می‌رود و نتیجه می‌گیرد که با ۲۰ چادر نمی‌توان اینجا کاری پیش برد. «برای چادرهای بیشتر محوطه آماده نبود. بخش اعظم آن ناهموار بود و ما برای حفظ نظم کمپ و برق‌رسانی اصولی به چادرها، نیاز داشتیم که چادرها متمرکز باشند و کمپ در محوطه‌ای مسطح برپا شود». ۴۹ به کمک یکی از اهالی جمشیدآباد که راننده‌ی لودر بود تا ظهر سه‌شنبه محوطه مسطح می‌شود و گروه مردمی به سرعت اقدام به تأمین موارد مورد نیاز احداث کمپ از جمله چادر، بخاری برقی، نایلون برای عایق‌بندی کف چادرها، کابل‌های برق و... می‌کند. از شب قبل تعدادی از اهالی اطراف محوطه به صورت مقدماتی انتخاب می‌شوند تا در روند احداث کمپ به گروه مردمی کمک کنند. «چند نفر بودند که از همان شب اول فهمیدیم کاربرد هستند و بقیه از آنها حرف شنوی دارند. همان شب آنها را انتخاب کردیم و هماهنگی‌های مقدماتی را انجام دادیم تا فردا روند احداث بدون اختلال پیش برود. به هر حال شناخت

۴۷. این محوطه تقریباً در مرکز جمشیدآباد و در حد فاصل کوچه‌ی زمانی و کوچه‌ی صاحبیه قرار دارد و برخی از اهالی به آن «کوّه» (به ترکی به معنی زمین بایر بلا استفاده و غیر قابل کشت) می‌گویند.

۴۸. گفتگوی نگارنده با چند نفر از اعضای گروه امداد رسانی مردمی فعال در کمپ جمشیدآباد خوی، بهمن ۱۴۰۱.

۴۹. پیشین.

ما از جمشیدآباد زیاد نبود و می‌دانستیم که بدون کمک و مشارکت خود اهالی نمی‌توانیم کاری پیش ببریم.^{۵۰} در آن شرایط بحرانی، نیاز در منطقه بسیار زیاد و توانایی و امکانات گروه محدود بود و نمی‌توانست به همه‌ی نیازهای موجود جواب بدهد. در شرایط خاص پرتنش و دلهره‌ی پس از زلزله، طبیعی بود که اگر روند احداث اصولی پیش نرود ممکن است به نارضایتی شدید برخی از اهالی دامن بزند و کسانی که نتوانند در کمپ مستقر شوند خشمگین شوند و کار به درگیری بکشد. گروه مردمی تصمیم می‌گیرد از هر خانواده‌ی متقاضی اسم یک نفر را لیست کند و به نوبت و تا جایی که امکانات و تعداد چادرهای کمپ اجازه دهد خانواده‌ها در کمپ مستقر شوند. «در آن شرایط به‌غایت دشوار و بحرانی که انبوهی از جمعیت بی‌سرپناه در هوای بسیار سرد آنجا بودند، واقعاً انتظار چنین همکاری و نظمی را نداشتیم. تا موضوع محدودیت امکانات مان و ضرورت فهرست‌بندی خانواده‌ها را مطرح کردیم آنها بدون کوچک‌ترین اعتراض یا تنشی، با نظمی غیرمنتظره به صف ایستادند تا به نوبت اسامی‌شان را بنویسیم.»^{۵۱} اسامی ۴۰ نفر به نمایندگی از خانواده‌ها فهرست می‌شود و از بقیه که در فهرست اولیه جای نداشتند درخواست می‌شود تا در روند احداث کمپ کمک کنند. «راستش به‌فکر نمی‌کردیم آنها همکاری کنند. به هر حال چادر به آنها نرسیده بود و محتمل بود که فکر کنند وعده‌های ما برای توسعه‌ی کمپ در آینده صرفاً دلخوشکنک است. بنا به تجربه‌های قبلی، در خوشبینانه‌ترین حالت فکر می‌کردیم راهشان را بگیرند و بروند و در بدترین حالت ممکن بود فضا را متنشج کنند و دعوا راه بیندازند. صادقانه بگویم گزینه‌ی دوم را محتمل‌تر می‌دانستیم. اما وقتی دیدیم همه کاملاً همدلانه برای احداث کمپ آستین بالا زده‌اند، شوکه شدیم.»^{۵۲} اواسط عصر سه‌شنبه عایق‌بندی کف زمین انجام می‌شود و ۴۰ چادر در محوطه‌ی مسطح برپا می‌شوند. در تمام مراحل چند نفری که به‌عنوان نماینده از خود اهالی انتخاب شده‌اند بخشی از امور را به دست

۵۰. پیشین.

۵۱. پیشین.

۵۲. پیشین.

می‌گیرند و در برقراری نظم و پیشبرد کارها کاملاً با اعضای گروه مردمی همکاری می‌کنند. «یکی‌شان خانم میانسالی به نام رباب بود که از معتمدان محل بود و اهالی از او حرف‌شنوی داشتند. معلوم بود که پیش از این هم دستی در کارهای جمعی و کمک به اهالی محل و به‌ویژه زنان داشته است. علی، فرامرز، محرم، فرهاد، سعید و جواد هم از دیگر اهالی محله بودند که در این هیئت نمایندگی حضور داشتند. آنها خیلی زود توانستند جا بیفتند و اداره‌ی اموری که ما نباید به آنها وارد می‌شدیم را به دست بگیرند».^{۵۳} مرحله‌ی دوم، مشکل تأمین برق چادرها از تیرهای چراغ برق بود که باید دقیق و اصولی انجام می‌شد تا با مصرف بالای بخاری‌های برقی منجر به حادثه و آتش‌سوزی نشود. «این کار واقعاً دشوار بود. هم نیاز به برقکار حرفه‌ای داشت و هم باید از ابتدا برآورد می‌کردیم که تعداد چادرها در آینده می‌تواند چقدر گسترش یابد تا برق‌کشی کنونی جوابگوی آن بار مصرفی بالا باشد. تازه کاری غیرقانونی بود و ممکن بود بعدها عواقب داشته باشد».^{۵۴} پس از کش و قوس و رایزنی‌های فراوان، گروه مردمی موفق می‌شوند اداره‌ی برق شهر خوی را مجاب کنند که خود اداره‌ی برق رأساً برق‌کشی کمپ را به عهده بگیرد. «مجاب کردن اداره‌ی برق کار دشواری بود. فکر نمی‌کردیم موفق شویم. اما پس از ساعت‌ها تلاش و واسطه‌گری در نهایت موفق شدیم و اداره‌ی برق با همکاری کامل برق‌کشی کمپ را به عهده گرفت».^{۵۵} برق‌کشی چادرها پروسه‌ی زمان‌بری بود و لازم بود که هر چادر به تابلو برق و فیوزهای جداگانه مجهز شود. برق‌کشی استاندارد کمپ توسط اداره‌ی برق در نهایت ساعت ۱ بامداد روز چهارشنبه به اتمام می‌رسد و هر چادر برق مجزایی می‌گیرد و با فشار کلید پروژکتورهای برپاشده، کمپ نوت‌اسیس در نور روشن غرق می‌شود. «فکر نمی‌کردیم به این سرعت کارها پیش برود. مشارکت ستودنی اهالی و همکاری اداره‌ی برق باعث شد در کمتر از ۱۲ ساعت این کمپ با ۴۰ چادر عایق‌بندی‌شده و مجهز به گرمایش به‌صورت منظم و در محوطه‌ای

۵۳. پیشین.

۵۴. پیشین.

۵۵. پیشین.

روشن برپا شود».^{۵۶} طبق پیش‌بینی انجام‌شده صبح چهارشنبه توسعه‌ی کمپ کلید می‌خورد و تعداد چادرها به ۱۰۰ افزایش می‌یابد. اخبار احداث این کمپ در آن بلا تکلیفی و بلبشوی روزهای آغازین پس از زلزله در شهر می‌پیچد و در فضای مجازی تصاویر کمپ در صفحاتی که اخبار زلزله‌ی خوی و امدادسانی‌ها را پوشش می‌دهند دست‌به‌دست می‌شود. «ظهر چهارشنبه بود که دیدیم چندین وانت برای توزیع اقلام کمکی به نزدیکی‌های کمپ آمدند. معلوم بود که تجربه‌ای در این موارد ندارند. حضور آنها و توزیع بسیار نامناسب و نامنظم اقلام کم مانده بود آشوبی در حوالی کمپ به پا کند و اوضاع را به هرج و مرج بکشاند و اهالی کمپ و اطراف کمپ را به درگیری با یکدیگر بکشاند».^{۵۷} با کمک خود اهالی و درایت هیئت نمایندگی و اعضای گروه مردمی اوضاع کنترل می‌شود. با گذشت چند روز، کمپ به محور حضور سایر گروه‌های مردمی بدل می‌شود و خیلی‌ها مشتاق می‌شوند تا کمپ را از نزدیک ببینند. چندین سلبریتی معروف هم که به خوی آمده‌اند به کمپ سری می‌زنند. «کنترل این حجم از مراجعات در حد توان ما نبود و حضور بی‌برنامه‌ی این گروه‌ها و افراد و سیاست نامناسب و ناشیانه‌ای که در توزیع کمک‌ها داشتند حقیقتاً مایه‌ی دردسر شده بود و فرهنگی که از روز اول در کمپ حاکم شده بود را تهدید می‌کرد. همین کارها رفته‌رفته داشت رفتار ساکنین کمپ را عوض می‌کرد و ما توانایی این را نداشتیم که با شیوه‌ی این توزیع‌کنندگان و وانت‌های پخش کمک‌ها مقابله کنیم. برخی‌ها هم صرفاً آمده بودند عکسی بگیرند و بروند».^{۵۸} با گذشت کمتر از یک هفته از احداث کمپ، تعداد چادرهای محوطه به نزدیک ۲۰۰ می‌رسد.^{۵۹} چند کپسول اطفای حریق در نقاط مختلف کمپ

۵۶. پیشین.

۵۷. پیشین.

۵۸. پیشین.

۵۹. علاوه بر کمپ اصلی جمشیدآباد که در محوطه‌ی باز وسیعی در مرکز جمشیدآباد برپا شد، گروه امدادسانی مردمی اقدام به برپایی کمپ متمرکز کوچک‌تری با همان امکانات و تعداد چادر کمتر (حدود ۷۰) در نقطه‌ی دیگری از محله‌ی جمشیدآباد کرد. این کمپ به این دلیل که پس از فاز دوم توسعه‌ی

قرار داده می‌شود تا در مواقع ضروری و حوادث احتمالی آتش‌سوزی استفاده شوند. اعضای گروه مردمی از همان روزهای نخست موفق می‌شوند با ریزنی و ارتباط‌گیری، چند برنامه‌ی تفریحی-فرهنگی در کمپ اجرا کنند. از جمله برنامه‌ای برای گردهمایی و بازی جمعی کودکان کمپ و همچنین کنسرت‌های موسیقی و اجرای نمایش طنز که توسط گروه‌های فرهنگی و هنری داوطلب اجرا می‌شوند. این برنامه‌ها با استقبال وسیع اهالی کمپ و اطراف کمپ مواجه می‌شود و استقبال زنان و کودکان از این برنامه‌ها به‌وضوح بیش از مردان است. حس امنیت بیشتر در امر جمعی و همچنین کاهش نانوشتی محدودیت‌های عرفی و فرهنگی جاری در زندگی روزمره برای زنان در چنین اجتماعاتی، می‌تواند در حضور بیشتر آنان مؤثر باشد. چنین فرایندی در حضور زنان در دسته‌های عزاداری ماه محرم به‌عنوان ناظر و تماشاچی حتی در بسته‌ترین محیط‌های شهری و روستایی نیز مشاهده می‌شود. برخی زنان که حتی اجازه ندارند به‌تنهایی یا به‌همراه بچه‌هایشان برای خرید ساده پا به خیابان بگذارند، به‌راحتی قادرند در چنین گردهمایی‌های خیابانی حاضر شوند. تفکیک جنسیتی حتی در فضاهای عمومی کمپ و زندگی در چادر پس از زلزله نیز قابل‌مشاهده است. در روز زیاد خبری از تجمع چندنفه‌ی مردان در کمپ نیست اما در گوشه و کنار، جمع‌های چندنفه‌ی زنان را می‌توان دید که یا جلوی چادرها یا به‌بهانه‌ی حضور کنار بچه‌ها در محوطه شکل گرفته است. با تاریک شدن هوا این وضعیت برعکس می‌شود و جمع‌های کوچک مردانه را در گوشه‌ای یا دور آتش کوچکی که به پا کرده‌اند تا پاسی از شب می‌توان دید. توانایی‌های بهتر زنان در مدیریت ریاضتی زندگی نیز قابل‌مشاهده است. چینش متفاوت درون چادرها و تبدیل آن به اتاقی کوچک، مدیریت بهینه‌ی منابع غذایی و بهداشتی حتی

کمپ اصلی تشکیل شد، بین اعضای گروه «کمپ ۳» نام گرفت. «کمپ ۳» از کمپ اصلی فاصله‌ی نسبتاً زیادی داشت و ارتباط خاصی بین اهالی دو کمپ برقرار نبود. همچنین اعضای گروه در نقاط مختلف محله‌ی جمشیدآباد اجتماع‌های کوچکی از چندین چادر را داخل کوچه پس‌کوچه‌های دورتر و برحسب نیاز برخی خانواده‌ها ایجاد کردند. طبق برآورد اعضای گروه امدادسانی مردمی، فقط در محله‌ی جمشیدآباد بیش از ۴۰۰ اسکان موقت در چادر و مهیاسازی شرایط آن توسط این گروه سامان داده شده بود. متأسفانه پرداختن به همه‌ی آنها در این یادداشت ممکن نیست. این گروه مردمی همچنین در نقاط دیگری از شهر خوی نیز امدادسانی می‌کرد.

بسیار اندک و... در زنان بهتر از مردان انجام می‌گیرد. «در روزهای اول که توزیع اقلام هم داشتیم، مردی برای دریافت پوشک بچه آمد. گفت سایز ۳ می‌خواهم. فقط سایز ۵ و ۲ باقی مانده بود و مرد ناامید رفت. چند دقیقه بعد به همراه زنی برگشت. زن همراهش گفت که همان سایز ۵ را بده. اولش شک کردم که شاید نیازی ندارند و همینطوری می‌خواهند بگیرند تا بعداً با کالای دیگری تعویض کنند یا بفروشند. خودم بچه داشتم و گفتم بین سایز ۳ و ۵ حداقل یک و نیم سال سن نوزاد فرق می‌کند! الان سایز ۵ به چه درد شما می‌خورد؟ زن خیلی محکم گفت که بلد است سایز ۵ را به ۳ تبدیل کند! دو بسته پوشک با شک و تردید و اکراه دادم. بعداً به طریقی ته و توی داستان را از سر کنجکاوای درآوردم. راست می‌گفت. گویا پارچه‌ای یا چیز مشابهی داخل پوشک می‌گذاشت و کناره‌هایش را جور خاصی تا می‌کرد که برای نوزاد با سایز ۳ جواب بدهد.»^{۶۰}

با هماهنگی‌های صورت گرفته، کلیه‌ی کودکان ساکن در کمپ توسط پزشک معاینه می‌شوند و برای بیماران شناسایی شده برحسب نسخه‌ی رسمی پزشک دارو تهیه می‌شود و جداگانه در اختیار خانواده‌هایشان قرار می‌گیرد. با پایان هفته‌ی اول اعضای گروه مردمی تصمیم می‌گیرند اداره‌ی کلیه‌ی امور کمپ به هیئت نمایندگی اهالی و خود آنها سپرده شود و اعضای گروه مردمی صرفاً برای کمک‌های تکمیلی و نظارت در کمپ حضور یابند. «چند روز که گذشت و کمپ جا افتاد، آرام‌آرام اداره‌ی کل امور کمپ را به هیئت نمایندگی و خود اهالی سپردیم. در نقاط دیگر شهر هم مشغول امدادسانی بودیم و نمی‌توانستیم تمام وقت مان را به کمپ جمشیدآباد اختصاص دهیم. از اول تصمیم این بود که کمک کنیم آنها روی پا خودشان بایستند و خودشان زندگی‌شان را اداره کنند. ما نیامده بودیم تا آنها تا آخر چشم به دستان ما باشند و خودشان منفعل شوند و حس تکدی‌گری در آنها شکل بگیرد. ما فقط می‌خواستیم توان

^{۶۰} گفتگوی نگارنده با چند نفر از اعضای گروه امدادسانی مردمی فعال در کمپ جمشیدآباد خوی، بهمن ۱۴۰۱.

از دست‌رفته‌شان را پس از شوک زلزله به آنها بازگردانیم».^{۶۱} تصور عموم مردم از امداد رسانی مردمی پس از حوادثی مانند سیل و زلزله، چیزی شبیه به کارهای آشنایی است که عموم خیریه‌ها انجام می‌دهند. تهیه و تأمین سرپناه موقت، نان، غذا، آب، پوشک بچه، شیر خشک، نوار بهداشتی، لباس و... برای آسیب‌دیدگان وجه غالب کمک‌رسانی‌های مردمی را تشکیل می‌دهد. این کمک‌ها اگر بخواهد کمی متمایز شود و بودجه‌ی آن هم موجود باشد، به سمت خرید کانکس پیش می‌رود. منطقی که خیریه‌ها پیش می‌گیرند روندی مستمر و تکراری از تأمین این اقلام و توزیع آنها بین آسیب‌دیدگان است. کاری که به شکل‌های دیگر پیش از این حوادث نیز انجام می‌شده است. این رویکرد خیریه‌ای، که از امداد رسانی تصویری مانند پخش نذری میان نیازمندان دارد، آسیب‌دیدگان را انسان‌های منفعل و فاقد عاملیتی در نظر می‌گیرد که باید صف بکشند و منتظر باشند دستی یاری‌دهنده از سر لطف یا ثواب اخروی مایحتاج زندگی آنها را تأمین کند. شکی نیست که آسیب‌دیدگان زلزله و موارد مشابه، می‌توانند به همه‌ی این اقلام نیاز داشته باشند. به‌ویژه این نیاز در روزهای ابتدایی پس از حادثه می‌تواند بسیار حاد باشد. اما وقتی این رویکرد بدل به یک روند شود، نه‌تنها مفید نیست که حتی می‌تواند بسیار مخرب باشد. چنین رویکردی ممکن است به برآمدن خلق و خوی تکدی‌گری در میان مردم منطقه‌ای که از حادثه‌ای آسیب دیده است بینجامد. در مقابل آن اما رویکرد دیگری وجود دارد که اگرچه در روزهای نخست پس از بحران هدف فوری‌اش از امداد رسانی تأمین مایحتاج ضروری آسیب‌دیدگان است، اما هدف بزرگ‌ترش کمک به افراد آسیب‌دیده است که قادر باشند زندگی‌شان را به روال قبل بازگردانند. در این رویکرد، هدف اصلی نه تأمین آماده‌ی نیازهای آسیب‌دیدگان، که توانمندسازی آنهاست تا خودشان قادر باشند زندگی‌شان را اداره کنند. یکی از اعضای گروه امداد رسانی مردمی فعال در کمپ جمشیدآباد رویکرد این گروه را چنین توصیف می‌کند: «در شرایط عادی، مرز کاملاً مشخصی بین امداد رسانی مبتنی بر توانمندسازی با کار خیریه‌ای وجود دارد. در شرایط بحرانی پس از حوادثی مانند زلزله و سیل، گاهی این مرز به‌شدت مخدوش می‌شود و حفظ آن بسیار دشوار است. ضروری است که

گروه‌های مردمی به‌ویژه پس از گذشت چند روز بحرانی اول، مدام بر این مرز تأکید کنند. ما با توجه به تجربه‌های قبلی تمام تلاش‌مان را کردیم که در کمپ جمشیدآباد خوی با مشارکت دادن اهالی در تمام فرایندهای تصمیم‌گیری و اجرایی، پافشاری زیادی بر این مرز بکنیم هر چند احتمالاً ناخواسته جاهایی خطاهایی هم کردیم که شاید می‌توانست جور دیگری اتفاق بیفتد. اما متأسفانه انبوهی از ماشین‌ها و وانت‌های ناشناسی که ناگهان پارک و شروع به توزیع (در واقع پرتاب) اقلامی در اطراف کمپ می‌کردند کار را بسیار سخت می‌کرد. در توان ما هم نبود با آنها مقابله کنیم. گروه‌های امدادسانی باید کمک کنند آدم‌ها توان از دست‌رفته‌شان را باز یابند، نه این‌که عزت نفس‌شان را هم از دست بدهند».^{۶۲} شرکت برخی از اعضای این گروه مردمی در موارد مشابه دیگر و تجربیاتی که کسب کرده‌اند به آنها در برپایی کمپ جمشیدآباد کمک کرد. یکی از اعضای گروه، این انباشت تجربه را چنین شرح می‌دهد: «برخی از اعضای این جمع با تجربه‌های قبلی مانند زلزله‌ی ورزقان، زلزله‌ی سرپیل ذهاب و سیل لرستان، رفته‌رفته فرق بین امدادسانی خیریه‌ای بی‌برنامه را با رویکردی مبتنی بر توانمندسازی درک کرده بودند. ما در طی زمان و همچنین با استفاده از تجارب دیگر گروه‌ها، فهمیدیم که یک گروه امدادسانی مردمی، هرچقدر هم تعدادش زیاد باشد، به لحاظ اجرایی توان اندکی دارد و نباید بی‌برنامه و بی‌هدف بدل به توزیع‌کننده‌ی اقلام ضروری در کل مناطق آسیب‌دیده شود. ما بعد از کلی خطا و اشتباه، یاد گرفتیم که گروه امدادسانی مردمی باید یک نقطه‌ی مشخص را انتخاب و روی آن تمرکز کند و با مشارکت دادن خود اهالی در روند امدادسانی، کمک کند آن افراد آرام‌آرام زندگی‌شان را بازسازی کنند. چیز مفیدی بیش از این از دست گروه‌های مردمی بر نمی‌آید».^{۶۳}

اداره‌ی کمپ بدون تنش یا مشکل خاصی پیش می‌رود و اگر مشکلی پیش می‌آید با همکاری و همیاری خود اهالی برطرف می‌شود. حضور هیئت نمایندگی در محوطه‌ی کمپ کاملاً مشهود است و در پیشبرد امور به سایر ساکنین کمک می‌کنند. تقسیم

۶۲. پیشین.

۶۳. پیشین.

وظایف شده و هر کسی مسئولیتی بر عهده دارد. «شبها نوبتی در میان چادرها قدم می‌زنیم و وضعیت را کنترل می‌کنیم تا برای کسی مشکلی پیش نیامده باشد. آنقدر عادت کرده‌ایم که تا مطمئن نشویم همه خوابیده‌اند خواب‌مان نمی‌گیرد».^{۶۴} حدود یک هفته پس از احداث کمپ، نیازسنجی کامل دیگری از چادرها صورت می‌گیرد و موارد مطرح‌شده برطرف می‌شوند. یکی از کارها عایق‌بندی کامل تر روی چادرها بود تا در برابر برف و سرما محافظت بیشتری داشته باشند. حضور اعضای گروه مردمی در کمپ از روز دهم به بعد عامدانه کم و کم‌تر می‌شود. حالا و نزدیک به یک ماه پس از زلزله‌ی خوی، کمپ جمشیدآباد کماکان برقرار است و کاملاً توسط خود اهالی و هیئت نمایندگی‌شان اداره می‌شود. برخی از کسانی که خانه‌هایشان آسیب کمی دیده بود کمپ را ترک می‌کنند و کسان دیگری جای آنها را می‌گیرند. با گذر زمان احتمالاً تعداد چادرها کم و کم‌تر خواهد شد و این مردم مجبورند به فکر بازسازی و بازگشت به خانه‌هایشان باشند. «وقتی این تجربه را با تجربه‌های دیگر خودمان مقایسه می‌کنیم، به نظر می‌رسد همکاری و مشارکت بهتری را از سمت مردم آسیب‌دیده شاهد بودیم. شاید ما هم با تجربه‌تر شده بودیم و به نسبت خطاهای کم‌تری داشتیم، یا دست‌کم خطاهای فاحشی مرتکب نشدیم».^{۶۵} یک دلیل آن البته می‌تواند این باشد که تلفات جانی زلزله‌ی خوی به حدی نبود که بدل به یک ترومای جمعی در بین آسیب‌دیدگان شود و آنها را برای مدت زیادی در بحران روانی فرو ببرد. در زلزله‌ی خوی مسئله‌ی اصلی و فوری، نبود سرپناه در هوای سرد و برفی بود و این گروه امدادسانی مردمی، با تمرکز بر کمپ جمشیدآباد، توانست گوشه‌ای از این مشکل را برای شمار معدودی موقتاً برطرف کند و کمک کند آنها روی پای خودشان بایستند.

۶۴. گفتگوی نگارنده با یکی از اعضای هیئت نمایندگی کمپ جمشیدآباد، بهمن ۱۴۰۱.

۶۵. گفتگوی نگارنده با چند نفر از اعضای گروه امدادسانی مردمی فعال در کمپ جمشیدآباد خوی، بهمن ۱۴۰۱.

مؤخره: یک پایان شخصی / ما می‌رویم، آنها می‌مانند

در این مدت که در کمپ و کنار اهالی بودیم، حسابی به همدیگر عادت کردیم. اعضای گروه ما با برپایی این کمپ کار سترگی کردند. شکی نیست که ضعف‌های اساسی در کار ما وجود داشت. اما این ضعف‌ها را باید در این بستر فهمید که این کار را یک گروه امداد رسانی مردمی داوطلب پیش بردند که نه لجستیک کافی داشتند و نه دانش تخصصی امداد رسانی. هرچه بود حاصل تجربه‌هایی بود که از حضور در موارد مشابه قبلی در سال‌های گذشته برمی‌آمد و حس مسئولیت در وضعیتی که خیلی از آسیب‌دیدگان به امان خود رها می‌شوند. نکته‌ی مهم دیگر، همیاری و همکاری اهالی خود کمپ و محله‌ی جمشیدآباد بود. فراز و فرودهای بسیاری وجود داشت اما آنها توانستند بر مشکلات چیره شوند و اداره‌ی امور خودشان را با هر ضعف و قوتی به دست بگیرند. حضور گروه امداد رسانی مردمی تنها در نقش محرک و تسهیل‌گر بود تا این مردم دوست‌داشتنی و فراموش‌شده بر مصیبت و شوک روزهای آغازین پس از زلزله فائق آیند و روی پای خودشان بایستند. توان و البته هدف نهایی گروه ما چیزی جز این نبود. زلزله با تمام فجایع و مصیبت‌هایی که به همراه دارد، محذوفان، به‌حاشیه‌رانده‌شدگان و فراموش‌شدگان را به متن می‌آورد و رؤیت‌پذیر می‌کند. اما این تبوتاب پس از زلزله که خوابید، این رؤیت‌پذیری موقت نیز تمام می‌شود.

۱۰ روز از احداث کمپ گذشته و ساعت ۲:۳۰ بامداد است. با چند نفر در محوطه قدم‌های آخر را می‌زنیم و دانه‌های سبک و رقصان برف زیر نور تیز پروژکتورها و در سکوت روی چادرها می‌نشینند. چهار نفر از اهالی کمپ که خوابشان نبرده و خارج از چادرهایشان آن طرف‌تر دور یک آتش جمع شده‌اند، ما را به چای دعوت می‌کنند. لیوان چای را که بالا می‌آوری، تصاویر رنگارنگ چادرها از پس بخار چای در هم می‌پیچد. دیری نخواهد گذشت که باید این چادرها و این کمپ جمع شود. هوا بسیار سرد است اما گرمای زندگی کماکان جریان دارد. چند دقیقه بعد باید کمپ را با تمام خاطرات خویش و انسان‌های زیبایی که شناختیم ترک کنیم. ما می‌رویم و این مردمان می‌مانند، با کوهی از مصائبی که تازه باید پس از این به جنگش بروند.

تصاویر



محوطه‌ی باز بلااستفاده در مرکز جمشیدآباد خوی که برای احداث کمپ به کمک لودر هموار شد. تاریخ: سه‌شنبه ۱۱ بهمن ۱۴۰۱



عاقبتندی و برپایی چادرهای کمپ جمشیدآباد خوی/اصف اهالی برای نام‌نویسی در لیست نوبت، تاریخ: سه‌شنبه ۱۱ بهمن ۱۴۰۱



برگزاری کنسرت موسیقی و نمایش طنز در محوطه‌ی کمپ جمشیدآباد خوی و تصاویری از کمپ در روز و شب / بهمن ۱۴۰۱

فهرست منابع

۱. اسلامی، آرش (۱۴۰۱). گزارش مقدماتی زمین‌لرزه‌ی ۸ بهمن ماه ۱۴۰۱، باخترخوی، استان آذربایجان غربی با بزرگای محلی ۵.۹ (ویرایش ۱). پژوهشگاه بین‌المللی زلزله‌شناسی و مهندسی زلزله. دسترسی در: <http://www.iiees.ac.ir/fa/۱۴۰۱-بهمنامه-۸-میلرزه-۸-مقدماتی-گزارش-مقدماتی-زمینلرزه-۸-بهمنامه-۱۴۰۱> [Accessed 19 Feb 2023]
۲. ایراندوست، کیومرث؛ محمد اعظمی و روح‌الله تولایی (۱۳۹۳). شاخص‌های تعیین و تعریف سکونتگاه‌های غیررسمی در ایران. فصلنامه‌ی مطالعات و پژوهش‌های شهری و منطقه‌ای، سال ششم، شماره‌ی ۲۱، تابستان ۱۳۹۳، ص ۶۰-۴۳.
۳. بیات، آصف. (۱۳۷۹). سیاست‌های خیابانی: جنبش تهی‌دستان در ایران. ترجمه‌ی اسدالله نبوی، تهران: نشر شیرازه.
۴. جمعیت هلال احمر (۱۴۰۱). آرشیو اخبار بهمن ۱۴۰۱.
۵. حکیمی، هادی و همکاران (۱۳۹۰). ارزیابی شاخص‌های کمی و کیفی مسکن در سکونتگاه‌های غیررسمی ایران (مطالعه‌ی موردی جمشیدآباد خوی). فصلنامه‌ی جغرافیا و برنامه‌ریزی محیطی، سال بیست و دوم، شماره‌ی ۴، ص ۱۹۷-۲۱۰.
۶. خبرگزاری ایرنا (۱۴۰۱). آرشیو اخبار بهمن ۱۴۰۱.
۷. خبرگزاری ایسنا (۱۴۰۱). آرشیو اخبار بهمن ۱۴۰۱.
۸. زرگرنژاد، امین (۱۴۰۱). گفتگو با ۸ نفر از اهالی محله‌ی جمشیدآباد خوی، بهمن ۱۴۰۱. منتشرنشده.
۹. زرگرنژاد، امین (۱۴۰۱). گفتگو با چند نفر از اعضای گروه امدادسانی مردمی فعال در کمپ جمشیدآباد خوی، بهمن ۱۴۰۱. منتشرنشده.
۱۰. سرور، رحیم (۱۳۸۹). جغرافیای رفتاری و توانمندسازی کودکان و نوجوانان سکونتگاه‌های غیررسمی (مطالعه‌ی موردی: محله‌ی جمشیدآباد شهر خوی). دوفصلنامه‌ی هفت شهر، دوره‌ی ۳، شماره‌ی ۳۳ و ۳۴، اسفند ۱۳۸۹، ص ۳۹-۴۶.
۱۱. لوید، پیتر (۱۳۹۳). طبقه‌ی کارگر و تهی‌دستان شهری در جهان سوم. ترجمه‌ی حسینعلی نودری. تهران: انتشارات آشیان.
۱۲. مرکز آمار ایران (۱۳۸۵). نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن شهرستان خوی. ارومیه: انتشارات معاونت برنامه‌ریزی استانداری آذربایجان غربی.
۱۳. مرکز آمار ایران (۱۳۹۰). نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن شهرستان خوی. ارومیه: انتشارات معاونت برنامه‌ریزی استانداری آذربایجان غربی.
۱۴. مرکز آمار ایران (۱۳۹۵). نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن کل کشور. تهران: دفتر ریاست، روابط عمومی و همکاری‌های بین‌الملل.
۱۵. معبودی، محمدتقی و هادی حکیمی (۱۳۹۵). تحلیلی بر رشد فضایی سکونتگاه‌های غیررسمی و پیش‌بینی روند آن در ایران (نمونه‌ی موردی: سکونتگاه‌های غیررسمی شهر خوی). دوفصلنامه‌ی جغرافیا و توسعه‌ی فضای شهری، سال سوم، شماره‌ی ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۵، ص ۸۴-۶۷.